

نقل وقایع تاریخی به صورت ناقص

از صفحه ۱۳۰ تا پایان صفحه ۱۶۷ اشاره است به وقایع تاریخی دیانت بابی و بهائی و نفوسی که در آن زمان فعال و موثر بوده اند، ولی نه به شیوه افراد محقق و بی طرف، بلکه بالحن و عباراتی آمیخته با تحقیر و توهین و اشتباه و ناقص و مجمل و غرض آلودی که بقول مولوی علیه الرحمه حجاب دیده می گردد:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

در اکثر صفحات کتاب در پائین صفحه مآخذی را از کتاب های بابی و بهائی و غیر بهائی ذکر کرده اند و می خوانند و انمود کنند که مطالب خود را از این کتاب ها نقل کرده ایم و مستند است. اما مانند استادهای شخصی است که برای دلیل نخواندن نماز به آیه قرآن استناد می کرد و می گفت: در سوره نساء آیه ۴۶ فرموده است:

((لا تقربوا الصلوة)) یعنی، به نماز نزدیک نشوید و در سوره (ماعون) آیه ۴ می فرماید: ((ویل للمصلین)) یعنی، وای بر نماز خوانها، هر دو آیه و مآخذ دُرُست است ولی کامل نیست. در آیه اول با کلمه: ((و انتم سکاری)) یعنی، وقتی که مستید و در آیه دوّم با، ((الذین عن صلاتهم ساهون والذین هم یرائون)) یعنی آنانکه از نمازی که می خوانند بی خبرند و سهو می کنند و به ریا و برای نمایش نماز می خوانند، کامل می گردد. بقول شاعر:

کُلُوا واشربوا دُرّ گوش کرد ولا تُسرفوا را فراموش کرد

در صفحه ۱۳۰ کتاب نوشته اند:

((ادعاهای سید باب هر یک دلیل خروج او از دین مبین اسلام و جرم آن اعدام می باشد))

پاسخ

ولی نوشته اند چه ادعای ایشان است؟ و مخالف کدام نصّ صریح قرآن باید اعدام شوند؟ ادعای حضرت باب بر طبق نبوات و بشارات پیامبران خدا و کتاب های مقدسّ

آسمانی تورات و انجیل و قرآن و احادیث نبوی و اخبار ائمه اطهار و کتب زردشتیان بود و تفصیل آن در کتاب های استدلالیه بهائی، بیان گردیده و طبع و منتشر شده. برای نمونه از تفسیری معتبر نقل می شود: **رُؤِي اَنَّ النَّبِيَّ قَال: ((كَيْفَ يَهْلِكُ اُمَّةٌ اَنَا فِي اَوْلَاهَا وَ عَيْسَى فِي اٰخِرِهَا وَالْمَهْدِي مِنْ اَهْلِ بَيْتِي فِي وَسَطِهَا))** (۱) یعنی، چگونه امتی هلاک شود در حالیکه من در آغاز آن و عیسی در آخر و مهدی از خانواده من در میان آن خواهد بود.

حضرت بهاء الله ادعای بازگشت مسیح داشت و حضرت باب ادعای مهدویت و هر دو احیا کننده اسلامند. اسلامی که به بیش از هفتاد مذهب تقسیم شده و نیازمند تجدید نظر بود، چنانچه بشارت: **((ذُو كِتَابًا جَدِيدًا وَ اِحْكَامًا جَدِيدًا))** معروف و در باره قائل است. و به مصداق آیه شریفه **((اِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ))** (۲) و **((فَلَئِنْ يَخْلِفَ اللّٰهُ وَعَدَهُ))** (۳) هرگز در وعده خدا خلاف نیست. مومنین که منتظر موعود بودند و زمان را مطابق و علامات را درست و مدعی را صادق دانستند مومن شدند و در راه ایمان و صدق آن جان و مال ایثار نمودند.

وعده هزار سال و ظهور جدید

و برای تأکید و توضیح این آیه و وعده و موعود الهی در سوره سجده فرمود:

((يَدْبُرُ الْاَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ اِلَى الْاَرْضِ ثُمَّ يَعْرِجُ اِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ اَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ)) یعنی، خداوند امر خود را از آسمان اراده به زمین که مقصود مردم زمین است تدبیر و ارسال می فرماید، سپس آن به سوی او باز می گردد در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه شما می شمارید.

قرآن مجید در مدت ۲۳ سال در زمان پیامبر اسلام نازل گردید و توضیح و تبیین آن بوسیله ائمه اطهار تا سال ۲۶۰ هجری که امام حسن عسکری درگذشت خاتمه یافت.

آنگاه در سال ۱۲۶۰ هجری دُرُست هزار سال پس از وفات امام حسن عسکری ، حضرت باب اعلان امر خود را به ملاحسین بشرویه ای فرمود و خود را قائم موعود و باب الله برای ظهور بعد که او را (من يُظهِره اللهُ) نامید ، یعنی کسیکه خداوند او را ظاهر خواهد فرمود معرفی نمود ، و آیه شریفه که در قرآن کریم برای اهمّیت آن و تأکید دوبار به تکرار در سوره اعراف و یونس نازل گردیده تحقق یافت : ((لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ وَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ)) (۱) و همچنین آیه شریفه : ((لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ)) (۲) می فرمایند ، برای هرامتی مدتی مقرر گشته و یک ساعت پس یا پیش نخواهد شد و برای هر کتاب نیز مدتی تعیین شده ، گذشته را محو و منسوخ ، و جدید را مقرر و تثبیت فرماید ، و مادر کتاب نزد خدا است و به صراحت در سوره الرحمن به کتاب بعد از قرآن چنین اشاره فرموده : ((الرَّحْمَنُ ۱ عِلْمُ الْقُرْآنِ ۲ خَلْقُ الْإِنْسَانِ ۳ ، عِلْمُهُ الْبَيَانِ ۴)) یعنی ، خداوند رحمان به بشر که هیچگونه آداب انسانی و انس و الفت نداشتند و به فرموده قرآن در اشدّ کفر و نفاق بودند قرآن کریم را آموخت و در ظلّ قرآن انسان و آداب انسانی تعلیم فرمود و کفر و نفاق آنان را به ایمان و اتفاق تبدیل نمود (۳) سپس بیان را آموخت و این بیان به معنی کتاب بیان و قرین قرآن است نه سخن گفتن ، زیرا مردم قبل از قرآن سخن می گفتند بعد از قرآن به سخن نیامده اند ، اشاره به کتاب موعود اسلام ، قائم آل محمد است که آیات آن به سرعت مانند صور اصرافیل در سراسر ایران و عراق منتشر شد و گروهی از مردم از هر طبقه ، عالم و عامی به مصداق و توجّه به آیه شریفه : ((وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِي الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ)) (۴) ندای او را لیبیک گفتند و سپس گفتند : رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا ، رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ)) (۵) .

۱- قرآن ۳۲/۷ و ۵۰/۱۰ ۲- ایضاً ۱۳/۳۸ ۳- در سوره توبه درباره اعراب عصر جاهلیت فرموده:

(الأعرابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا) ۹۸/۹ ۴- قرآن ۴۰/۵۰ ۵- ایضاً ۳/۱۹۰

در آیه اوّل می فرماید: بشنو ندای ندا کننده را که از مکان نزدیک ندا می کند . مفسّرین این آیه را در باره قیامت دانند و از متشابهات قرآن است ، تاویل دارد . و مقصود یوم ظهور موعود اسلام است و مکان قریب ایران و ارض اقدس و حوالی آن می باشد ، که از همه کشور های دنیا به سرزمین کشور عربستان نزدیک تر است . و در آیه دوّم می فرماید: ای پروردگار ما ، شنیدیم ندا کننده ای برای ایمان به خدا ندا می کند که بگروید به پروردگارتان . لذا ما پذیرفتیم و مومن شدیم . پروردگارا گناهان ما را ببخش و بدی های ما را ببوشان و بانیکان بمیران .))

مخالفت مردم با انبیا در هر ظهور

اما گروهی دیگر بجای اینکه به فرستاده خدا و امر خدا که می فرماید: ((يا قوم اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ)) (۱) توجه کنند ، به اعراض و استکبار و استهزاء پرداختند و هنگامیکه ندای ((آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ)) مومن شوید همانگونه که گروهی از مردم مومن شدند ، را شنیدند در پاسخ با استکبار گفتند: ((انؤمن كما آمن السفهاء)) مومنان را از نادانان پنداشتند . گفتند: آیا ما هم مانند این نادانان به این پیامبر جدید بگرویم؟ خداوند در جواب آنان فرمود: ((اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ وَلٰكِن لَّا يَعْلَمُونَ)) (۲) آگاه باشید آنانکه مومنان را نادان دانند خود از نادانانند و لکن نمی دانند . شاید شخص بگوید ، این آیات قرآن است و در باره پیامبران گذشته و حضرت محمّد چه ربطی با امروز دارد .

پاسخ این است که وضع پیامبران و عکس العمل مردم همیشه شبیه هم است و آیات قرآن شاهد آنست . ((فَهَلْ يَنْظُرُونَ اِلَّا سُنَّةَ الْاَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَحْوِيْلًا)) (۳) این مضمون در قرآن چندین بار تکرار شده و تأکید گردیده که روش و سنّت الهی در تشریح شریعت و ارسال انبیاء و کیفیت آن هرگز تغییر و تبدیلی در آن نیست ، نه وضع ارسال انبیاء الهی تغییر یابد و نه وضع اقبال و یا

استکبار مردم • چنانچه در سوره انبیاء نازل گردیده : ((ما یاتیهم من ذکر من ربهم مُخَدَّثٍ اِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ یَلْعَبُونَ)) (۱) نمی آید ایشان را هیچ پندی جدید از پروردگارشان • مگر آنکه آنرا می شنیدند و بازی می کردند و آنرا به بازیچه می گرفتند • و همچنین در سوره شعرا تأکید شده است : ((وَ مَا یاتیهم من ذکر من الرَّحْمَنِ مُخَدَّثٍ اِلَّا کَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِینَ)) (۲) هیچ سخنی و یادی و آیات تازه ای از جانب خداوند نیاید مگر آنکه از آن روی گردانند •

سپس می فرماید : **فَقَدْ کَذَبُوا فِسیَاتِیهِم اَنْبِیَاءَ مَا کَانُوا بِه یَسْتَهْزِؤْنَ** ((۳)) یعنی ، شریعت الهی آیات آنرا تکذیب نمودند ، بزودی اخبار آنچه را که به آن استهزاء می کردند برایشان بیاید • (بوسیله آنچه امروزه با آن اخبار را در جهان پخش می کنند مانند: ((روزنامه - رادیو - تلویزیون - اینترنت)) پیشرفت امر الهی را مشاهده می کنند • اما یک شباهتی دیگر که مخالفین و منکرین انبیای الهی در گذشته ، گفته اند و حال تکرار کرده اند ، نوشته اند:

((آنچه علما را از دادن فتوای قتل او (سید باب) باز میداشت ، احتمال جنون او بود))

به همه انبیا نسبت جنون داده اند

پاسخ - نخستین بار نیست که مخالفین به حضرت باب شارع دیانت جدید و فرستاده خدا نسبت جنون می دهند. به جدّ بزرگوارش ، حضرت رسول اکرم نیز کفّار قریش و بت پرستان عرب نسبت جنون داده اند • چنانچه کراراً در قرآن مجید به آن اشاره شده است • از جمله در سوره قلم می فرماید : ((وَ اِنْ یَکَادُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَیَزْلِقُوْنَکَ بِاَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّکْرَ وَ یَقُولُوْنَ اِنَّهٗ لَمَجْنُونٌ ۝۲ وَ مَا هُوَ اِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِیْنَ)) (۴) یعنی: نزدیک بود که کافران از غیظ به چشم هایشان ترا بزنند و قتیکه آیات قرآن را شنیدند گفتند: او مجنون است در حالیکه او پند دهنده عالمیان است •

و در سوره صافات می فرماید: ((وَ يَفْؤُونَ ءَ أَنَا لِيَتَارَكَوَاللهِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ)) (۱) یعنی، آیا ما خدایان خود را برای شاعری مجنون رها کنیم؟ و در سوره تکویر که از آیات متشابهه قرآن و در باره قیامت و ظهور قائم آل محمد و مهدی (۲) موعود است.

می فرماید: ((وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ ۱۸ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ إِنَّهُ لَقَوْلَ رَسُولٍ كَرِيمٍ ۲۰ ذِي قُوهِ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ۲۱ مُطَاعٌ ثُمَّ أَمِينٌ ۲۲ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ۲۳ إِنَّهُوَالَّذِي كَرَّمَالْعَالَمِينَ (۳))) یعنی، قَسَمُ به شب چون پشت کند (غروب شمس حقیقت) و صبح چون پدید آید، (ظهور جدید پدید آید) (آفتاب حقیقت طالع گردد) (آن گفتار از رسول بزرگوار است، صاحب قدرت از نزد پروردگار، واجب الأطاعه و امین است و صاحب شما (و صاحب زمان) مجنون نیست، پند دهنده برای اهل عالم است.

به نوح نبی نیز مردم گفتند: ((إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ)) (۴) این مردی مجنون است. فرعون نیز در باره حضرت موسی گفت: ((إِنْ رَسُوْلُكُم الَّذِي أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ لِمَجْنُونٍ)) (۵) یعنی، رسولی که برای شما فرستاده شده مجنون است.

حضرت مسیح نیز برای قومی که غرق در جهل و فساد بودند، این بیان زیبا و استدلال بجا را فرمود: ((كَسَى كَهِ انْ خِدا اسْتِ كِلامِ خِدا را می شنود و از این سبب شما نمی شنوید که از خدا نیستید)) پس یهودان در جواب او گفتند: ((آيا ما خوب نگفتيم که تو سامری هستی و دیو داری (بمعنی دیوانه) (۶) عیسی در جواب گفت که: من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت می دارم و شما مرا بی حرمت می سازید، پس یهودیان گفتند: الآن دانستيم تو دیو داری)) (۷)

۱- ایضاً ۳۷/۳۵ ۲- حاج احمد حمدی آل محمد، دانشمند بهائی عراقی در کتاب (البرهان و التبیان) جزء ثانی از صفحه

۱۲۰ به بعد، در سوره تکویر و انفطار و انشقاق و هود آیات متشابهه را که در باره قیامت است با یوم ظهور بدیع تطبیق نموده و با

تأویلی علمی و عقلانی آنها را بیان نموده است، می توان مراجعه نمود ۳- قرآن ۱۸/۸۱ ۴- ایضاً ۲۳/۳۵

۵- ایضاً ۲۶/۲۷ ۶- انجیل یوحنا ۸/۴۷ ۷- ایضاً ۸/۵۱

جو حاکم بر زمان ظهور حضرت باب

سپس نوشته اند :

((این موضوع خود نشان می دهد تا چه حد با توجه به جو حاکم بر زمان ادعاهای علی محمد باب به دور از منطق و خارج از شرایط ذهنی زمان خود بوده است ، نهایتاً علت فتوای قتل او بلواهائی بود که بخاطر او توزیع کنندگان افکار و پیروانش ایجاد شد ، به عبارت دیگر حکومت بر اعدام او اصرار کرد تا فتنه فروکش کند))

پاسخ : چند موضوع را در این عبارات به یکدیگر پیوسته اند که باید در باره هر کدام جدا دقت کرد .

۱- در باره جو حاکم بر زمان در آن ایام اشاره نموده اند ، در آن زمان در جو حاکم در ایران نه اینجانب وجود و حضور داشته ام و نه نویسندگان محترم کتاب بهائیت در ایران بوده اند تا مشاهدات خود را نقل کنیم ، اطلاعات ما ، همه محدود است به وقایعی که تاریخ نگاران و سیاحان و کسانیکه در آن زمان بوده اند و مشاهدات و مسموعات خود را یادداشت و ضبط و ثبت کرده اند و باقی است و منحصر و محدود می باشد . این نفوس ، دو گونه و یا دو گروه اند ، گروهی به ملاحظه جو وحشت و خوفی که وجود داشت و به حدی بود که اگر کسی اندک طرفداری یا حمایتی نسبت به سید باب و بابی و یا بهاء الله و بهائیان نشان میداد جان و مالش در خطر بود ، آن گروه به ذیل تقیه و کتمان حقیقت متشبث می شدند و به مصداق آیه شریفه : « لا تُلْقُوا بِأیدیکم الی التهلکة » (۱) یعنی ، خود را بدست خود در مهلکه نیاندازید ، می گفتند: هر راست نشاید گفت ، و حقایق را می پوشانیدند و آنچه را که حکام ستمکار و فقهای غدار می پسندیدند می نوشتند ، و به درستی سخنان آنان اعتمادی نیست ، مانند بعضی مورخین مشهور درباری آن زمان ، اما گروهی دیگر ، در پی حقیقت بودند نه از کسی بیم جان داشتند و نه امید نان ، و از روی ایمان قولاً و عملاً معتقد به راستی و حقیقت گوئی بودند و عقیده و استدلال آنان این بود :

«قولوا الحق و لو علي انفسكم» راست گوئید و حقیقت را بیان کنید اگر چه به زیان شما باشد) . اگر کسی جویای حقیقت باشد ، باید از نوشته آنان استفاده کند نه از آنان که پرورش یافته در مداحی و تملق بوده اند و پیرو این قول سعدی علیه الرحمه که فرموده است:

خلاف رأی سلطان راه جستن به خون خویش باشد دست شستن
اگر خود روز را گوید شب است این بیاید گفت اینک ماه و پروین (۱)

۲- نوشته اند :

((ادعاهای علی محمد باب به دور از منطق و خارج از شرایط ذهنی زمان خود بوده است.))

اما ، برای نمونه ننوشته اند که کدام ادعای حضرت باب دور از منطق و خارج از شرایط زمان خود بوده است؟ تا در باره آنها بررسی و تحقیق شود .
۳- نوشته اند :

((علت فتوای قتل او بلوهای بود که به خاطر او توسط توزیع کنندگان افکار و پیروانش ایجاد شد.))

پاسخ - این "بلوها" بطوریکه تاریخ نشان می دهد به سبب فتوهای بیجا بود که بعضی از علمای جاه طلب که لباس روحانیت را برای تسلط بر جان و مال مردم پوشیده بودند و برای جمع مال می کوشیدند ، نه فرمانبر خدا بودند و نه نگهدار خلق ، فقط فتوای قتل و غارت و حکم تکفیر صادر می کردند و عوام را بر علیه بابی ها تحریک می نمودند و حکومت نیز که باید سبب آرامش و امنیت باشد و لشکر برای یاغیان و متجاوزین به حقوق مردم اعزام کند و غائله را بی طرفانه خاتمه دهد ، لشکر به کمک فتوی دهندگان و تحریک کنندگان به قتل و غارت فرستاد و با بی سیاستی و تعصب عده ای را به کشتن دادند . شرح مختصر این وقایع در صفحات قبل نوشته شده است ، محقق بی طرف و منصف باید وقایع را تمام به دقت بخواند و قضاوت کند که حقیقت واقع چیست و مقصّر کیست؟ فقط به کلمه بلوها و شورش ها کفایت نکند .

۴- نوشته اند:

((حکومت بر اعدام او (سید باب) اصرار کرد تا فتنه فروکش کند.))

پاسخ : بسیار شبیه است به واقعه ایام حضرت مسیح که قاضی و پیشوای یهود (قیافا و حنا) فتوای قتل صادر کردند و حکومت حکم را اجرا کرد و پنداشتند غائله تمام شد و فتنه فروکش نمود و در قرآن کریم سوره نساء در باره آن واقعه می فرماید: ((وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ)) (۱) یعنی، یهودیان گفتند ما حضرت عیسی مسیح رسول خدا را کشتیم، اما او را نکشتند و به دار نزدند و لکن امر بر آنها مشتبه شد. مقصود اینست که آنها می خواستند فروغ امرش را خاموش کنند و رسالت او را از بین ببرند ولی آیا توانستند؟ با از بین بردن جسم او امر او و شریعتش از بین نرفت. پس معنی « مَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ » اشاره به جسد او نیست به روح موثر و نافذ و فعال شریعت اوست که کشته نشد و به دار زده نشد. اما مفسرین قرآن چون به معنی حقیقی آیه پی نبردند به تعبیرات غیر علمی و غیر منطقی پرداختند.

طاهره قره العین

در صفحات ۱۳۶ تا ۱۳۱ در باره طاهره قره العین مطالبی درست و نادرست نوشته اند. قسمت های درست آن از تاریخ معتبر و مستند است مانند: وضع خانواده و تحصیلات و مسافرت ها و شخصیت او بطور اجمال و اشاره. اما قسمت های نادرست آنهایی است که از نوشته مخالفان نقل نموده و یا تصورات خود را نگاشته اند و حقیقت ندارد. مثلاً نوشته اند:

((میرزا صالح شیرازی که یکی از قاتلان شهید ثالث می باشد از مریدان طاهره بوده و شهادت شهید ثالث که عمو و پدر شوهرش بوده به تحریک طاهره صورت گرفت))

پاسخ

اولاً- قاتل شهید ثالث یکنفر بوده و خود را معرفی کرده و قاتلان نبوده است .
 ثانیاً - میرزا صالح شیرازی قاتل ، بابتی نبوده و ارتباطی با طاهره نداشته است و خودش شخصاً به این کار اقدام نموده است . از ارادتمندان شیخ احمد و سید کاظم بوده ، وقتی می شنود ملا محمد تقی روی منبر علناً آنان را کافر می داند و ناسزا می گوید ، از روی تعصب تصمیم به این عمل ناپسند می گیرد و پس از اقدام فرار می کند و پنهان می شود . اما وقتی که مشاهده می کند که عده زیادی از مردم بیگناه را به اتهام قتل دستگیر کردند و به شکنجه و زندان و کشتار مبتلایند ، وجدانش راضی نمی شود که پنهان و ساکت بماند برای نجات بیگناهان خود را معرفی می کند . (۱) اما فرزند مقتول با آنکه ادعای مسلمانی و پیشوائی و روحانیت می نمود و خود را پیرو قرآن می دانست بر خلاف حکم قرآن و آیه شریفه : (**كُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ ... وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ** .) (۲) قصاص یک تن فقط باید یک تن باشد. عده ای را بیگناه کُشت و عده ای را گرفتار شکنجه و زندان کرد .

و نیز در صفحه ۱۳۲ نوشته اند :

((قره العین در عتبات اقامت گزید و به ملاحسین بشروه که خیلی به او انس و علاقه داشت سفارش کرد که چون رُکن رابع را یافتند در اسرع وقت او را هم آگاه کنند.))

پاسخ

صحبت رُکن رابع و اعتبار آن تا قبل از ظهور قائم و یا مهدی موعود است و پس از ظهور موعود فقط امر او مطاع است و سید کاظم رشتی بعد از خود جانشینی تعیین نکرد و به شاگردان خود گفت: پس از من در جستجوی ظهور قائم آل محمد باشید که طبق بشارات کُتب مقدسه و اخبار ائمه اطهار پس از درگذشت من ظاهر خواهد شد ، از شاگردان جناب سید ، گروهی که در جستجوی حقیقت بودند با عبادت و مجاهدت به مقصود نائل گشتند و گروهی که به ریاست و سیاست و مال و مکت می اندیشیدند ، منکر ظهور موعود جدید شدند و به مخالفت پرداختند ، عیناً مانند کیفیت و حوادث

ظهوراتِ قبل نسبت به پیامبران خدا، که جمعی اقبال نمودند و گروهی انکار کردند و به مخالفت پرداختند.

حدیث درباره قائم و مخالفین آن

در مجلد غیبت بحارالانوار از فضیل بن یسار روایت شده، **انه قال: ((سَمِعْتُ ابا عبدالله عليه السلام يقول ان قائمنا اذا قام استقبل من جهله الناس اشد مما استقبله رسول الله من جهال الجاهليه فقلت: كيف ذلك؟ قال: ان رسول الله اتي الناس وهم يعبدون: الحجاره والصخور والعيدان والخشب المنحوتة و ان قائمنا اذا قام اتي الناس و كلهم يتاول عليه كتاب الله و يحتج عليه به، ثم قال: اما والله ليدخلن عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحر والقر.))** (۱) یعنی، فضیل بن یسار از حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام روایت نمود که از آن حضرت شنیدم که می فرمود: چون قائم ما قیام فرماید، او را از جهال خلق پیش آید مصائب و شدائدی سخت تر از آنچه رسول خدا را از جهال جاهلیت پیش آمد. گفتم: چرا و چگونه؟ فرمود: به سبب اینکه زمانیکه رسول خدا ظهور فرمود، وقتی بود که مردم سنگها و چوبهای تراشیده شده را می پرستیدند و چون قائم ما ظهور فرماید وقتی باشد که هر یک قرآن را بر ضد او تأویل کنند و به کتاب الله بر رد او احتجاج نمایند. یعنی معارضین و معاندین حضرت رسول مردمان امی بودند و لکن معاندین و معارضین قائم موعود فقها و علما خواهند بود. بعد، امام فرمود: و لکن قسم به خدا که عدل حضرت قائم در خانه ایشان در آید، آنگونه که سرما و گرما در بیوت داخل شود، یعنی از غلبه و نفوذ امرش مانع نتوانند شد ولو به هر حيله در آویزند و در پناه هر شبهه ای گریزند و یا کتابها بردش نویسند و به مقاومت برخیزند و به ظلم خون مظلومان ریزند.

چه بسیار پدران مخالف بودند که فرزندان مومن شدند و مصداق آیه شریفه :
 ((يَخْرُجُ الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ)) (۱) گشتند .

اکنون بوسیله رادیو و اینترنت آثار و آیاتش در تمام جهان منتشر می شود و مخالفین نمی توانند از پیشرفت آن مانع گردند . گویا نویسندگان کتاب (بهائیت در ایران) و سایر ردیه نویسان ، قرآن کریم را با دقت و تمعن در معانی آن نخوانده اند که می فرماید:

((يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)) (۲)
 یعنی می خواهند نور خدا (بهاء الله) را با دهان هایشان خاموش کنند. (باسخن گفتن و ردیه نوشتن) و خداوند کامل کننده است نورش را ولو اینکه کافران را خوش نیاید . و آیه شریفه سوره زمر را که می فرماید : ((وَ اِشْرَقَتْ الْاَرْضُ بِنُورٍ رَ بَهَا))
 (۳) سراسر زمین به نور پروردگارش روشن شود موید آن است .

در جلد ۱۳ بحار ص ۱۸۹ آمده ، سمعت ابا عبدالله يقول : ((اَنْ قَائِمَنَا اِذَا قَامَ اَشْرَقَتْ الْاَرْضُ بِنُورٍ رَ بَهَا)) یعنی: از امام جعفر صادق شنیدم که فرمود: وقتی که قائم ما قیام کند روی زمین به نور خدا روشن می شود . به مصداق آیه شریفه : ((سَنُرِيهِمْ اٰيٰتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتّٰى يَتَّبِعِنَ لَهُمُ اِنَّهٗ الْحَقُّ)) (۴) یعنی ، بزودی آیات خود را در آفاق و انفس می نمائیم تا آشکار گردد که اوست حق .

طبق این بشارات و نبوات هم از نظر مادی و ظاهری به وسیله اختراع برق روی زمین را روشنی فرا گرفت و شبهای ظلمانی گذشته زائل گردید وهم به وسیله ظهور جدید و نور معرفت و روحانیت در دلهای مومنین در سراسر عالم تابیدن گرفت و تاریکی های جهل و تعصب و جنگ های مذهبی خانه برانداز که قرن ها مذاهب مختلفه در آن غرق بودند تبدیل به صلح و وحدت و اتحاد گردید و برای نمونه دیانت بهائی این کیفیت را در بین پیروان خود پیاده نمود .

۱- قرآن ۹۵/۶ الانعام و ۱۹/۳۰ روم، یعنی (خداوند) زنده را از مرده خارج میکند. همچنین ۱۲۲/۶ الانعام که بعد از ایمان حمزه عموی پیغمبر(ع) نازل شد. کشف الاسرار جلد ۳ ۲- قرآن ۸/۶۱ صف ۳- ایضاً ۶۹/۲۹ زمر ۴- ایضاً ۵۳/۴۱ فصلت

یهودی و مسیحی و مسلمان و زردشتی و ادیان دیگر که قبلاً دشمن یکدیگر بودند به تأثیر کلمه الهی چنان الفت و اتحاد یافتند و به صلح و صفا گرائیدند که در سراسر عالم مانند یک فامیل شدند، به مصداق آیه شریفه سوره انفال:

((وَ أَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٦٦)) (۱) یعنی خداوند بین قلوب آنان الفت ایجاد نمود، (ای پیامبر) اگر آنچه در روی زمین است برای این کار خرج می کردی نمی توانستی بین آنان الفت افکنی و لکن خداوند بینشان الفت ایجاد نمود، اوست توانا و دانا.

آیه شریفه بالا در باره دو طایفه عرب بود بنام (اوس و خزرج) در مدینه که بین آنان دشمنی و کینه دیرینه وجود داشت. بوسیله ایمان دوست و برادر شدند. تأثیر کلام خدا سبب آن الفت گردید. مولوی در این باره فرموده:

دو قبیله کاوس و خزرج نام داشت	یک زدیگر جان خون آشام داشت (۲)
کینه های کهنه شان از مصطفی	محو شد در نور اسلام صفا
اولاً اخوان شدند آن دشمنان	همچو اعداد عنب در بوستان (۳)
وزدم المومنین اخوه به پند	درشکستند و تن واحد شدند

همین تأثیر را در آیات این ظهور اعظم مشاهده می کنیم که ملل مختلف و مخالف یکدیگر با ایمان به این ظهور الفت یافتند.

در این چند روزه رادیو پیام دوست که چند سال است به وسیله بهائیان در عالم منتشر می شود و صدایش چون صور اسرافیل در سراسر جهان شنیده می شود، خبر جشن پنجاهمین سال دیانت بهائی را در کامرون و کنگو افریقا پخش می کرد که در پنجاه سال پیش یکنفر جوان به کشور کامرون مهاجرت کرده است و اکنون هزاران بهائی بومی در کامرون و کنگو وجود دارد و از تمام شهرهای این دو کشور قبائل مختلف که بهائی شده بودند در جشن شرکت داشتند. در کامرون و کنگو بیش از صد قبیله وجود دارد که همه با هم دشمن بودند اما وقتی بهائی شدند همه دشمنی های کهنه را

کنار گذاردند و مانند خواهر و برادر با هم معاشرت می کنند. بسیاری از کشورهای جهان جشن پنجاهمین سال بهائی داشتند. همین کیفیت را در امریکا سیاهان با سفید پوستان داشتند که قبلاً حتی در جلسه ای با هم حضور نمی یافتند ولی در پرتو دیانت بهائی و تأثیر آیات الهی و ایمان به ظهور جدید این تعصب جاهلانه و تنافر بیدلیل چنان محو و تبدیل به الفت شد که در مجالس و محافل چون یک فامیل صمیمی شرکت و معامله و معاشرت می کنند، بطوریکه اولیای امور متحیر شدند و برای جامعه بهائی تقدیر و سپاس صادر نمودند و گفتند: کاری که ما نتوانستیم با قدرت سپاه و تعلیم مدارس و دانشگاه ها و وعظ در کلیساها انجام دهیم شما از طریق دیانت و تعالیمتان انجام دادید. به مصداق آیه شریفه: ((وَلَكِنَّ اللَّهَ الْفَائِزُ بِبَيْنِهِمْ)) فقط کلام موثر بدیع الهی می تواند در دلها الفت افکند.

مطلب مهمی که لازم است مسلمانان روشن بین از آن خوشحال باشند و مورد توجه قرار دهند این است که نفوسی که در عالم بهائی می شوند، بسیاری از آنان مسلمان بوده اند و قبلاً دیانت اسلام را باطل و پیامبر اسلام را العیاذ باللّٰه کاذب می پنداشتند. اما وقتیکه بهائی شدند بر طبق تأثیر تعالیم حیات بخش دیانت بهائی بر حقانیت اسلام و پیامبر آن یقین نمودند و با دیده ایمان و احترام می نگرند. آیا این تعالیم مقلب القلوب نیست؟ با این حال، آیا بهائیان دیانت اسلام را احیا و ترویج می کنند یا تخریب؟

در صفحه ۱۳۴ نوشته اند:

((کاروان قره العین وقتی به همدان وارد شد، متشکل از حدود چهل نفر زن و مرد بود. شاهزاده خانلر میرزا مجلسی برای تفریح آراست و حاج میرزا علی نقی عارف، دوسه نفر دیگر از علما و ملاباشی های عصر خود (آخوندهائیکه در خانه بزرگان به فرزندان آنها علم آموختند) را دعوت کرد و قره العین را پس پرده نشانده که با حضرات صحبت کند.))

برای تحقیر و توهین نوشته اند: "برای تفریح مجلس آراست" در حالیکه حضور این جمع برای تحقیق بوده است نه تفریح. برای تفریح مجلس را با ساز و آواز و آلات طرب میآریند نه علما و معلمان و ملانقی عارف. سپس نوشته اند:

((در این جلسه ملاّ الیاهو و ملاّ لاله زار که هر دو کلیمی بودند با توجه به کینه ای که نسبت به اسلام داشتند، چون آوای تفرقه در این دین مبین را شنیدند، مثل پروانه به دور آن شمع چرخیدند و چنان درباره قره العین

غلو نموده نابغه و بی مانند بودن او را ترویج کردند که بازار این دین سازان رواج گرفت (مانند صدر اسلام که جمعی از آنان به کسوت مسلمانان درآمده بعدها افرادی مانند (کعب الاحبار) با جعل روایات دشمنی خود را با اسلام اعلام نمودند.)

پاسخ

چند نکته در این اظهارات ذکر شده که باید جدا مورد توجه قرار داد:

۱- جلسه تحقیق درباره شریعت جدید بوده است که دو ملای با سواد یهودی نیز شرکت کرده اند. زیرا که یهودیان کتابخوان و آگاه از تورات مقدس، طبق بشارات کتابشان منتظر رب الجنود و مسیح موعود بودند و هنگامیکه خبر ظهور جدید را شنیدند، با علاقه در پی تحقیق رفتند و گروهی از آنان، دیانت جدید را با بشارات کتاب آسمانی خود مطابق یافتند و با شوق وافر دیانت بهائی را پذیرفتند و از روی حقیقت و به راستی مومن شدند و در این راه رنج و زیان بسیار متحمل شدند و فداکاری ها در این سبیل نمودند. اما نه مانند امثال کعب الاحبار و منافقین زمان پیامبر اسلام که برای مصلحت روز به دروغ اظهار ایمان می کردند ولی به راستی مومن نشدند و با جعل روایات نادرست ماهیت خود را نشان دادند.

اما یهودیانی که بهائی شدند علاوه بر اینکه زیانی به اسلام و دیگران نرساندند به حقانیت اسلام و پیامبر آن و دیانت مسیح و پیامبر آن نیز ایمان و ایقان پیدا کردند و استدلالیه در اثبات دیانت اسلام نوشتند. در حالیکه قبلاً بر بطلان آنها یقین داشتند.

علل تفرقه در اسلام

۲- نوشته اند:

((ملاّ الیاهو و لاله زار که هر دو کلیمی بودند، با توجه به کینه ای که نسبت به اسلام داشتند، چون آوای تفرقه در این دین مبین شنیدند مثل پروانه به دور شمع چرخیدند و چنان در باره قره العین غلو نمودند و نابغه و بی مانند بودن او را ترویج کردند...))

پاسخ - ملاّ الیاهو و لاله زار، هر چند نسبت به اسلام کینه داشتند و آنرا باطل می دانستند اما وقتی بهائی شدند بر حقانیت اسلام و پیامبر اکرم یقین کردند. حتی برای

اثبات آن کتاب نوشتند^۱ هر چند از مسلمانان رنج و آزار می دیدند ولی نسبت به اسلام و رسول الله احترام قائل بودند و از جانب خدا می دانستند^۲.

۳- اما آوای تفرقه در دین مبین اسلام پس از رحلت رسول اکرم توسط پیشوایان اسلام شروع شد و بتدریج بیش از هفتاد و دو فرقه یا مذهب بوجود آوردند و به تعالیم و توصیه های روحبخش قرآن، مانند: ((وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا)) (۱) و آیه: ((وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلًّا حِزْبًا بِمَا لَدَيْهِمْ فِرْعَوْنٌ)) (۲) و ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ)) (۳) و ((وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ)) (۴) توجه نکردند و به جنگ و قتال پرداختند^۳. قرن ها است که این آوای تفرقه و جدال مذهبی در دیانت اسلام وجود دارد^۴. اما نه از طرف یهودیان و مسیحیان و نه از جانب زردشتیان و بهائیان و دیگران بلکه بین خود مسلمانان به وسیله علمای اعلام و فقهای ذوی الاحترام و صدور فتواهای آنان و هر یک گروهی یا فرقه و مذهبی تشکیل دادند و به تکفیر یکدیگر و جنگ و قتال پرداختند^۵. نه تنها در اسلام بلکه در ادیان دیگر که زمانشان سپری گردیده این پراکندگی وجود دارد و از روح اصلی دیانت و هدف آن که الفت و اتحاد است دور شده اند^۶.

تعالیم روحبخش ادیان که داروی شفابخش بیماری های اخلاقی و اجتماعی و روحانی بشر است زمانش گذشته و بی اثر شده و نیاز به تجدید داشته، لذا خداوند متعال که قادر و علیم است طبق وعده خود، حضرت باب و حضرت بهاء الله را با احکامی جدید مبعوث فرمود و مانند ادیان سابق با مخالفت هائی شدیدتر روبرو شدند ولی چون نیروی معنوی الهی یا به اصطلاح قرآن کریم ((جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا)) (۵)

۱- به ریسمان امر خدا متمسک شوید و پراکنده نشوید ۹۸/۳ قرآن
 ۲- مانند مشرکان نباشید که دین خود را پاره پاره کردند و گروه گروه شدند و هر گروهی با آنچه دارد شادمان است ۳۱/۳۰ قرآن
 ۳- ای مومنان به اسلام، همه در صلح درآئید و پیروی از شیطان مکنید. ۲۰۴/۲ قرآن
 ۴- از خدا و رسول پیروی کنید و نزاع ننمائید که سست و ناتوان خواهید شد.
 ۵- لشکریانی که شما آنها را نمی دیدید (کتابه از تأییدات الهی است) ۲۶/۹ قرآن
 ۶۸/۸

با آنها بود با آن همه دشمنان داخلی و خارجی و علما و امرا به حیات خود ادامه داده و اکنون در سراسر عالم میلیون ها مردم از هر نژاد و مذهب مومن و پیرو یافته و دیانت جهانی شناخته شده و تا کنون مخالفین بسیار ردّیه ها نوشته اند و منتشر کرده اند، ناشرین و ردّیه نویسان خود و کتابشان معدوم شده ولی دین الهی به پیشرفت خود در عالم ادامه می دهد.

داستانی را حضرت عبدالبهاء در این مورد مرقوم فرموده اند که جالب است:

((حکایت کنند که چون سلطان محمد عثمانی قسطنطنیه را محاصره نمود شخصی از وزراء قیصر به شخصی از علمای مسیحی در شهر وارد شد، ملاحظه نمود که آن عالم به نوشتن و نگاشتن مشغول، سؤال نمود که به چه مشغولی؟ گفت: ((مشغول به ردّ نوشتن بر حضرت رسول و بر قرآن)) آن وزیر قیصر متغیر شد از شدت حدّت طیانچه بر گوش آن عالم زد که دیر خبر شدی، وقتی که علم مبین آن شخص در حجاز و یثرب بود لازم بود که ردّ بنویسی، حال که آن علم اعظم پرچمش پشت دروازه قسطنطنیه موج می زند و بانگ کوس نبوتش گوش شرق و غرب را پر کرده است و انوار عزّتش چشم عالم را خیره نموده مشغول ردّ نوشتن شده ای، برخیز درمانی به جهت درد خود بجو.))

اوّل کسی که برای مخالفت با امر بدیع الهی ردّیه نوشت حاجی کریمخان کرمانی بود و سپس بسیاری از نفوس دیگر در این سبیل قلم فرسایی کردند، همه آنها به خیال باطل خود می خواستند منافی دین بهائی شوند ولی منادی دین بهائی شدند.

امروزه نیز آقایان ردّیه نویسان متعدّد قلم برداشته پی درپی ردّیه نوشته اند و همان سوء تفاهات و اشتباهات را تکرار نموده اند.

۴- اما قرّه العین را نابغه دانستن و درباره اش غلو کردن یا نکردن منوط به آن است که بدون تعصّب شرحی که مورخین بی غرض در باره اش نوشته اند بخوانیم سپس قضاوت کنیم نه به آنچه از مخالف و مغرض شنیده ایم بسنده کنیم.